



نظرات جالب چین درباره: ترامپ و آینده آمریکا، سیاستهای اروپا و آینده آن و اوکراین.



ژانگ ویوی، برنامه "این است چین"، قسمت ۲۷۸: "لحظه تاریک" اروپا

ژانگ ویوی: عضو شورای اندیشکده‌های عالی رتبه ملی، رئیس مؤسسه مطالعات چین دانشگاه فودان

دینگ ییفان: معاون سابق مؤسسه توسعه جهانی مرکز تحقیقات توسعه شورای دولتی

ترجمه مجله جنوب جهانی

"اروپا مدت‌هاست که در سردرگمی ناشی از ارزش‌های اشتباه گرفتار شده و تاکنون بیدار نشده است."

"اینکه اروپا توانایی حمایت از اوکراین را دارد یا نه، و اینکه آیا می‌تواند به جنگ ادامه دهد یا خیر، یک سوال بزرگ است."

"زمانی که اروپایی‌ها سرانجام یاد بگیرند چگونه دنیای جدیدی بسازند، آن دنیا دیگر متعلق به آن‌ها نخواهد بود."

در طول بیش از سه سال از تداوم درگیری روسیه و اوکراین، اروپا با چالش‌های همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبرو بوده است. سوالی که پیش روی اروپا قرار دارد این است: اروپا چگونه می‌تواند صدای متحد خود را سازماندهی کند و آینده‌ای متعلق به خود بسازد؟ در برنامه "این است چین" که در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۴۰۴ از شبکه تلویزیونی "دراگون تی‌وی" پخش شد، پروفیسور ژانگ ویوی، رئیس مؤسسه مطالعات چین دانشگاه فودان، و آقای دینگ بیفان، پژوهشگر مدعو در مؤسسه مطالعات چین دانشگاه فودان، به طور مشترک به بحث درباره اروپا و گفتگو با اروپا پرداختند.

ژانگ ویوی:

اندکی پس از بازگشت ترامپ به کاخ سفید، او اروپا را کنار گذاشت و در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۴۰۳ مستقیماً با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در مورد پایان دادن به درگیری روسیه و اوکراین گفتگو کرد و برخی از خواسته‌های اصلی روسیه، مانند مخالفت با عضویت اوکراین در ناتو و غیرواقعی دانستن بازگشت اوکراین به مرزهای سال ۲۰۱۴ را پذیرفت. اتحادیه اروپا از چندین دور مذاکرات بین آمریکا و روسیه کنار گذاشته شد.

اروپا احساس تحقیر شدن کرد. رئیس‌جمهور فرانسه، نخست‌وزیر بریتانیا، رئیس‌جمهور لهستان و دیگران به طور جداگانه برای دیدار با ترامپ به واشنگتن سفر کردند، اما ترامپ در تاریخ ۸ اسفند ۱۴۰۳ صراحتاً گفت که هدف از تأسیس اتحادیه اروپا تضعیف آمریکا بوده است.

پس از آن، جنگ تعرفه‌ای بین آمریکا و اروپا آغاز شد. با استفاده از منطق آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه سابق آمریکا، یا سر میز غذا هستتید یا در منوی غذا. اوکراین امروز قطعاً در منوی غذا قرار دارد، پس اروپا کجاست؟ روزنامه فایننشال تایمز بریتانیا به نقل از یک سرمایه‌دار آلمانی نوشت که

اروپایی‌ها بیشتر شبیه کودکانی هستند که هنگام غذا خوردن والدینشان باید روی میز دیگری بنشینند. وبسایت "پالیتیکو" اتحادیه اروپا را به "دسر" شام بین آمریکا و روسیه تشبیه کرد. نخست وزیر بلژیک با اطمینان گفت که معمولاً اگر شما سر میز مذاکره نباشید، پس باید غذای روی میز باشید، اینطور نیست؟ ترامپ پیشنهاد الحاق گرینلند را داده است. یکی از دوستان دانمارکی من به طور خصوصی به من گفت که از نظر نسبت تعداد کل نیروهای ناتو که در جنگ افغانستان کشته شدند، تعداد سربازان دانمارکی کشته شده بیشتر از سربازان آمریکایی بود، اما دوستی‌ها به راحتی به هم می‌خورد و آمریکا همیشه به تعهدات دولت‌های قبلی خود بی‌اعتنا بوده است.

از همان ابتدای درگیری اوکراین، ما در برنامه "این است چین" به وضوح تشخیص دادیم که آمریکا "آتش‌بیار معرکه" این درگیری است، اوکراین "مهره" آمریکا است و در نهایت به "مهره سوخته" آمریکا تبدیل خواهد شد، در حالی که اروپا دومین قربانی بزرگ است. اروپا کورکورانه از آمریکا پیروی کرد، از حمایت از گسترش ناتو به شرق گرفته تا تحریک "انقلاب‌های رنگی"، که در نهایت منجر به انفجار درگیری اوکراین شد.

این رویکرد فوق‌العاده احمقانه، اروپا را به "لحظه تاریک" امروز کشانده است، از بحران پناهندگان گرفته تا تورم، از شکاف اجتماعی تا رکود اقتصادی، و اکنون نیز توسط دولت ترامپ بی‌رحمانه مورد تمسخر و رها شده است.

چندی پیش، جفری ساکس، پژوهشگر ارشد آمریکایی، تحلیل عمیقی از گرفتار شدن اروپا در "لحظه تاریک" ارائه داد. او در ماه فوریه سال جاری در پارلمان اروپا سخنرانی کرد و گفت: در سی سال گذشته، اروپا کاملاً مسیر خود را گم کرده، فاقد سیاست خارجی مستقل بوده، استقلال استراتژیک خود را از دست داده و به زائده آمریکا تبدیل شده است.

او معتقد است که از زمان پایان جنگ سرد، اروپا نتوانسته است هیچ سیاست خارجی متحد و مستقلی مؤثری شکل دهد. اروپا فاقد موضع واحد، فاقد جهت‌گیری استراتژیک روشن و ناآگاه از "منافع مستقل اروپا" بوده و تنها از آمریکا کورکورانه پیروی کرده است. به ویژه پس از سال ۲۰۰۸، اروپا تقریباً به طور کامل در امور بین‌المللی از آمریکا اطاعت کرده است.

پروفسور ساکس همچنین اشاره کرد که سیاست خارجی اروپا یک اشتباه اساسی مرتکب شده است و آن هم این است که اروپا را با ناتو یکسان دانسته است. اروپا باید مستقیماً با روسیه گفتگو کند و روابط همکاری بلندمدت و پایدار برقرار کند، نه اینکه روسیه را دشمن همیشگی بداند.

ماه‌های محمد، دیپلمات ارشد سابق سنگاپور، نیز اخیراً در مقاله‌ای در مجله "فارن پالیسی" آمریکا اشاره کرد که با توجه به اختلافات ارزشی عمیق بین دولت ترامپ آمریکا و اروپا، اتحاد فرآتلانتیک به سرعت به سمت "فروپاشی" پیش می‌رود.

اروپا باید سه راهکار زیر را برای مقابله با آمریکا در نظر بگیرد: اول، کشورهای اروپایی می‌توانند اعلامیه‌ای صادر کنند و آمادگی خود را برای خروج از ناتو اعلام کنند، زیرا دولت ترامپ از کشورهای اروپایی می‌خواهد که ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه‌های نظامی کنند. ماه‌های محاسبه کرده است که ۵ درصد تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا و بریتانیا بالغ بر ۱.۱ تریلیون دلار می‌شود که بیشتر از بودجه نظامی ۸۲۴ میلیارد دلاری آمریکا در سال ۲۰۲۴ است. او معتقد است که اگر اروپا بتواند این مقدار پول را تأمین کند، نباید در برابر آمریکایی که مدام تهدید به خروج از ناتو می‌کند، سر خم کند، بلکه باید برعکس عمل کند و با تهدید به خروج از ناتو، به آمریکا پیام‌مزد که به اروپا احترام بگذارد.

دوم، اروپا باید مستقیماً با روسیه وارد مذاکرات استراتژیک جدید شود و به یک "توافق بزرگ" دست یابد که به منافع اصلی هر دو طرف احترام بگذارد. اگرچه بسیاری از کارشناسان استراتژیک اروپایی معتقدند که روسیه تهدیدی واقعی برای اروپا است، اما ماه‌های اشاره می‌کند که چگونه روسیه می‌تواند تهدیدی واقعی برای اروپا ۷۴۴ میلیون نفری با تولید ناخالص داخلی ۲۷ تریلیون دلار باشد؟

روسیه اروپا را تهدید نمی‌داند و معتقد نیست که اروپا نیروهای خود را برای کشتار تا مسکو اعزام خواهد کرد. او می‌گوید اگر خردمندان تاریخی اروپا هنوز زنده بودند، قطعاً از آشتی اروپا با روسیه و دستیابی به توافقی که به منافع اصلی هر دو طرف احترام بگذارد و در مورد مسئله اوکراین امتیازات بیشتری به یکدیگر بدهند، حمایت می‌کردند.

سوم، اروپا همچنین باید با چین به یک توافق استراتژیک جدید دست یابد. او معتقد است که به جای دنباله‌روی از آمریکا در دشمنی با چین، این پیروی کورکورانه از آمریکا منجر به تحقیر و بی‌اعتنایی آمریکا به اروپا می‌شود، در حالی که چین می‌تواند به اروپا در حل یک کابوس ژئوپلیتیک واقعی و بلندمدت کمک کند، و آن انفجار جمعیت در آفریقا و تأثیرات مهاجرتی احتمالی این افزایش جمعیت بر اروپا است.

ماه‌های اینگونه توضیح می‌دهد: در سال ۱۹۵۰، جمعیت آفریقا تنها نصف جمعیت اروپا بود، اما امروز به دو برابر جمعیت اروپا رسیده است و تا سال ۲۱۰۰، جمعیت آفریقا به شش برابر جمعیت

اروپا خواهد رسید. اگر قاره آفریقا به خوبی توسعه نیابد، بسیاری از مردم به اروپا سرازیر خواهند شد. اروپا نه تنها با چین برای توسعه آفریقا همکاری نکرده، بلکه همراه با آمریکا در برابر ساخت و سازهای چین در آفریقا مقاومت کرده است. ماهاتیر معتقد است که این نشان‌دهنده ساده‌لوحی اروپا در ملاحظات استراتژیک بلندمدت است.

به نظر من، معضل اصلی امروز اروپا را می‌توان در ضعف قدرت سخت و نامناسب بودن قدرت نرم خلاصه کرد. از زمان مشاجره انفجاری ترامپ و زلنسکی در کاخ سفید در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۴۰۳، اروپا اقدامات متعددی انجام داده است. در تاریخ ۱۴ اسفند، اورزولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اروپا، از طرح "تسلیم مجدد اروپا" به ارزش ۸۰۰ میلیارد یورو خبر داد، اما این کار آسانی نیست.

قدرت سخت اروپا بسیار ضعیف است. اروپا مدت‌هاست که دفاع خود را اساساً به آمریکا برون‌سپاری کرده و ساده‌لوحانه باور داشته است که سازوکار ناتو به این معناست که آمریکا به هر قیمتی از امنیت اروپا دفاع خواهد کرد، اما آمریکا کشوری سودجو است و بدون منافع، چگونه با شما بازی خواهد کرد؟ اروپا همچنین مدت‌هاست که سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی را دنبال کرده است که منجر به تهی شدن بسیاری از صنایع آن شده است. همه اینها بازتسلیم اروپا را بسیار دشوار می‌کند.

در مورد قدرت نرم، ارزش‌های لیبرالی غالب اتحادیه اروپا به شدت مورد انتقاد اردوگاه ترامپ قرار گرفته است. معاون رئیس جمهور ونس در کنفرانس امنیتی مونیخ صراحتاً گفت که اروپا غیردموکراتیک است، آزادی مطبوعات را محدود می‌کند و روح حاکمیت قانون را نقض می‌کند. او و ماسک آشکارا از نیروهای سیاسی محافظه‌کار اروپا حمایت می‌کنند و به سیاستمداران لیبرال "چپ سفید" کنونی اروپا بی‌اعتنا هستند. اروپا مدت‌هاست که در توهم ارزش‌های اشتباه گرفتار شده و تاکنون بیدار نشده است.

من اخیراً از اروپا بازدید کردم و مصاحبه‌های زیادی با رسانه‌های اروپایی داشتم. من اشاره کردم که در زمان وقوع "بهار عربی" در سال ۲۰۱۱، ما به دوستان اروپایی خود هشدار دادیم که "بهار عربی" به "زمستان عربی" تبدیل خواهد شد و به اروپا آسیب خواهد رساند، اما اروپایی‌ها گوش نکردند و در نهایت سیل پناهندگان خاورمیانه به اروپا سرازیر شد.

چندی پیش، کارشناسان اندیشکده‌های اروپایی به من گفتند که "زمستان عربی" موقتی است و در ادامه "بهار عربی" خواهد آمد. آنها حتی معتقد بودند که ریاست جمهوری ترامپ نیز موقتی است و اروپا می‌تواند با صبر کردن، وضعیت را تغییر دهد. به طور خلاصه، بسیاری از نخبگان اروپا هنوز

عمیقاً درگیر گفتمان "پایان تاریخ" و "دموکراسی یا استبداد" هستند، و با تعصب و جهل نسبت به این دوران پرشتاب، بسیار عقب مانده‌اند.

حتی رهبران آمریکا نیز امروز این گفتمان لیبرالی را کنار گذاشته‌اند، اما رهبران فرانسه هنوز از آمریکا می‌خواهند که برای پیروزی در رقابت با چین، با اتحادیه اروپا همکاری کند. مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز می‌گوید که آمریکا باید ببیند اگر ما در مسئله اوکراین حتی از پس روسیه هم بر نمی‌آییم، چگونه می‌توانیم با چین که بسیار قوی‌تر از روسیه است، مقابله کنیم؟

همانطور که بارها در این برنامه اشاره کرده‌ایم، جهان مدت‌هاست که وارد دوران پس از غرب و پس از آمریکا شده است و ارزش‌های جاهلانه "دموکراسی یا استبداد" جای خود را به ارزش‌های "حکومت خوب یا حکومت بد" می‌دهند. من به این اروپایی‌های متعصب می‌گویم که چین مانند قطار سریع‌السیر در حال حرکت است و ما منتظر بیدار شدن شما نخواهیم ماند، بلکه در مسیر خود به جلو خواهیم رفت و به اهداف تعیین شده خود خواهیم رسید.

صادقانه بگویم، مهم‌ترین چیزی که اروپا باید در آن تجدیدنظر کند این است که چگونه به این "لحظه تاریک" رسیده است. ارزش‌های اروپا باید با زمان پیش برود و اروپا باید نگرش باز و یادگیرنده‌ای نسبت به اشکال جدید تمدن بشری داشته باشد، در غیر این صورت اروپا تنها به مسیر افول خود ادامه خواهد داد و به سختی می‌تواند به یک قطب مهم در جهان چندقطبی تبدیل شود. اینکه اروپا چه زمانی به این موضوع پی خواهد برد، اکنون مشخص نیست. به یاد دارم که یک فیلسوف اروپایی زمانی گفت: "زمانی که اروپایی‌ها سرانجام یاد بگیرند چگونه دنیای جدیدی بسازند، آن دنیا دیگر متعلق به آن‌ها نخواهد بود."

من امروز همین مطالب را با شما به اشتراک گذاشتم. از توجه شما سپاسگزارم.
دینگ بیفان:

از منظر واقع‌بینانه، اروپا توانایی حمایت از اوکراین برای پیروزی در این جنگ را دارد، اما اینکه آیا می‌تواند به این حمایت ادامه دهد یا خیر، سوال بزرگی است. بیا بید ببینیم اروپا چه میزان کمک می‌تواند به اوکراین ارائه دهد.

اولاً، از نظر تجهیزات و تدارکات نظامی، اروپا کمک‌های نظامی قابل توجهی از جمله توپخانه، خودروهای زرهی، سیستم‌های دفاع هوایی و غیره به اوکراین ارائه کرده است. در این میان، فرانسه، لهستان و آلمان به اصطلاح نیروهای اصلی کمک‌کننده هستند. با این حال، زرادخانه

تسلیماتی اروپا محدود است. علاوه بر کمک به اوکراین، اروپا باید مقدار مشخصی از تسلیحات خود را نیز حفظ کند، که این کار دشواری است.

ثانیاً، ظرفیت لجستیکی و حمل و نقل اروپا نیز محدود است. اگرچه کشورهای اروپایی خود دارای شبکه‌های حمل و نقل لجستیکی نسبتاً توسعه‌یافته‌ای از جمله راه‌آهن و جاده هستند، اما انتقال سریع کالاها به اوکراین چندان آسان نیست. زیرا زیرساخت‌های حمل و نقل مختلف در داخل اوکراین توسط روسیه تخریب شده است، بنابراین اروپا فاقد توانایی اعزام نیرو و تجهیزات در مسافت‌های طولانی است.

ثالثاً، اگرچه اروپا در حال حاضر از نظر سیاسی و دیپلماتیک هنوز می‌تواند به یک توافق برای حمایت از اوکراین دست یابد، اما این حمایت نامحدود نیست. ما قبلاً شکاف‌های زیادی را دیده‌ایم. کشورهای اروپایی خود نسبت به کمک‌های گسترده به اوکراین و حتی کشاندن اوکراین به داخل اتحادیه اروپا، تردید دارند.

اگر کشورهای اروپایی سطح کمک‌های خود به اوکراین را به طور قابل توجهی افزایش دهند، چه خطراتی را متحمل خواهند شد؟

اولاً، آنها خطر تشدید جنگ را متحمل خواهند شد. کمک‌های گسترده به اوکراین ممکن است واکنش شدید روسیه را برانگیزد و این واکنش‌ها ممکن است اثرات جانبی داشته و کشورهای ناتو را تحت تأثیر قرار دهد.

ثانیاً، اروپا با افزایش خطر اقتصادی و انرژی زیادی روبرو است. اگر روسیه همکاری‌های انرژی خود را با اروپا به طور کامل قطع کند، اروپا با وضعیت بسیار دشواری روبرو خواهد شد. زیرا اقتصاد اروپا در حال حاضر بسیار دشوار است و فشار تورم بسیار زیاد است. اگر قطع انرژی باعث افزایش بیشتر فشار تورم شود، اوکراین ممکن است آخرین ضربه برای فروپاشی اقتصاد اروپا باشد.

ثالثاً، سیاست داخلی اروپا نیز به دلیل کمک به اوکراین بیشتر دچار تفرقه خواهد شد. در واقع، اروپا در ۱۰ سال گذشته رشد اقتصادی چندانی نداشته است. اگر اروپا در دام کمک‌های طولانی مدت به اوکراین بیفتد، قطعاً منجر به خستگی مردم اروپا خواهد شد. بنابراین، رهبران به اصطلاح پوپولیست و راست افراطی که محافظه‌کار خوانده می‌شوند، ممکن است به سرعت ظهور کنند. زیرا در چنین زمینه‌ای، نارضایتی مردم به آرای آنها تبدیل خواهد شد.

نکته آخر اینکه اروپا با خطر بزرگ استراتژیک نیز روبرو است. آنها مستعمرات سابق زیادی در خارج از کشور، چه در آفریقا، چه در آسیا و چه در آمریکای لاتین، دارند و روابط ویژه زیادی با آنها دارند. اگر

تمام توان خود را روی مسئله اوکراین متمرکز کنند، ممکن است مناطق دیگر را نادیده بگیرند و نفوذ سیاسی و دیپلماتیک آنها به سرعت کاهش یابد.

بیاید دوباره به خطرات عظیمی که اروپا عملاً با آن روبرو است نگاهی بیندازیم. اولاً، وابستگی اروپا به آمریکا بسیار جدی است. اگر اروپا با خطر جدایی از آمریکا از اوکراین حمایت کند، ممکن است اختلافات با دولت ترامپ آمریکا تشدید شود. در این صورت، برخی از وابستگی‌های اروپا به آمریکا به نقاط ضعف مرگبار تبدیل خواهد شد. از پایان جنگ جهانی دوم به مدت ۸۰ سال، اروپا اساساً برای حفظ چارچوب امنیتی خود در چارچوب ناتو به آمریکا متکی بوده است.

دومین خطر این است که تأثیر پوپولیسم آمریکا بر اروپا ممکن است گسترش یابد. شعار "اول آمریکا" ترامپ الگوهایی را برای این به اصطلاح نئومحافظه‌کاران یا پوپولیست‌ها در اروپا فراهم کرده است. آنها نیز از ترامپ تقلید می‌کنند و در شعارهای سیاسی خود، محتوای زیادی در مخالفت با همگرایی اروپا دارند.

از این منظر، وضعیت توسعه اروپا برای رهبران لیبرال فعلی اروپا که بر سر کار هستند، یک دوراهی دشوار است. اگر شما حمایت خود را نشان ندهید، ثابت می‌کنید که ناتوان و ضعیف هستید. در مواجهه با دولت سرسخت ترامپ، هیچ راه حلی ندارید و این نشان می‌دهد که کل اروپا و اتحادیه اروپا هیچ دستاوردی نداشته‌اند. اما اگر آنها برخلاف میل آمریکا عمل کنند و از اوکراین حمایت کنند و با ترامپ به رقابت بپردازند، مسئله مرگ و زندگی خودشان در میان خواهد بود و ممکن است مدت زیادی دوام نیاورند و با مشکلات بزرگی روبرو شوند.

این منطق متناقض، ذاتاً نشان‌دهنده مسائل عمیق در بازسازی نظم بین‌المللی پس از جنگ سرد است. سه نکته اصلی وجود دارد:

اول، بحران اعتماد بین آمریکا و اروپا. مذاکره مستقیم آمریکا با روسیه بدون در نظر گرفتن ساختار ناتو، در واقع بازگشت به استراتژی موازنه از راه دور پس از افول تک‌قطبی‌گرایی را آشکار می‌کند. آمریکا دوباره به همان سیاست موازنه از راه دور سال‌های گذشته بازگشته است. اروپا با تعجب متوجه شد که به عنوان یک منطقه حائل استراتژیک در نظر گرفته می‌شود، نه یک شریک برابر.

دوم، الگوی امنیت ژئوپلیتیکی اروپا در حال فروپاشی است.

سوم، نقش کشورهای "جنوب جهانی" در صحنه بین‌المللی به طور فزاینده‌ای مهم‌تر می‌شود. میزبانی عربستان سعودی از مذاکرات آمریکا و روسیه در این دوره اتفاقی نبود. این نشان‌دهنده

امتیاز استراتژیکی است که کشورهای حوزه خلیج فارس در بحران انرژی به دست آورده‌اند. اگر اروپا نتواند یک چارچوب امنیتی فراگیرتر ایجاد کند، از جمله جذب روسیه به آن، آنگاه مزیت اخلاقی آن احتمالاً در آینده توسط دیپلماسی عمل‌گرایانه این اکثریت جهانی تضعیف خواهد شد. این بزرگترین تغییری است که در ژئوپلیتیک جهان رخ داده است.

با تشکر از توجه شما!

[میزگرد]

ه‌جی: با شنیدن تحلیل‌های هر دوی شما، شاید این حس در مخاطب ایجاد شود که اروپا خود را در موقعیت دشواری قرار داده است. شاید برای آن، "لحظه تاریک" تازه آغاز شده باشد. اگر نتواند مسائل سیاسی، نظامی و اقتصادی گوناگون خود را به خوبی مدیریت کند، در آینده راه دشوارتری در پیش خواهد داشت.

ژانگ ویوی: دیروز گزارشی دیدم که مستقیماً به مسائل سیاسی نمی‌پرداخت، اما به نظرم روشنگر بود. این سخن مدیرعامل شرکت خودروسازی رنو فرانسه بود که گفت اروپا در زمینه توسعه خودروهای برقی دیگر نقشه راهی ندارد و بنابراین فقط می‌تواند از چین بیاموزد. به نظرم وضعیت کنونی سیاست اروپا نیز چنین است، دیگر نقشه راهی وجود ندارد و همه نمی‌دانند گام بعدی چیست و همه در حال واکنش نشان دادن به شرایط اضطراری هستند.

برخی از تحلیلگران را دیده‌ام که می‌گویند اوکراین واقعاً به فلان و بهمان حمایت نیاز دارد، اما اروپا فقط نقش یک تشویق‌کننده را بازی می‌کند و همچنان برای آن هورا می‌کشد، اما مشکلات واقعی زیادی را حل نمی‌کند. در پس این وضعیت، فاجعه‌ای که این بحران برای اروپا به بار آورده، برای افراد آگاه بسیار واضح است، اما به نظر می‌رسد اروپا هنوز راه خود را پیدا نکرده است.

ه‌جی: روند همگرایی اروپا سال‌های زیادی است که ادامه داشته، اما در واقع هیچ‌گاه وضعیت چندان مطلوبی نداشته است. اکنون، ظهور نیروهای راست‌گرا، به ویژه فشارهای گوناگونی که اروپا در این سال‌ها متحمل شده، ممکن است کل روند همگرایی را به عقب برگرداند. آیا چنین احتمالی وجود دارد؟

ژانگ ویوی: کاملاً درست است. زیرا نیروهای سیاسی اروپا، مفهومی که شما از "راست" و "چپ" استفاده کردید را استفاده نمی‌کنند آنها درک خاص و غیر سوسیالیستی از چپ و راست ساخته‌اند، این را می‌گویم چون بخشی از گفتمان غالب غرب است تا درک آن برای همه آسان‌تر باشد. در واقع، اگر بخواهیم صریح‌تر بگوییم، یک نوع آن "نئولیبرالیسم" است که اکنون ما آن را "چپ سفید"

می‌نامیم، و نوع دیگر "محافظه‌کاری" است، مانند ترامپ و کسانی که در آلمان و نروژ "راست‌گرا" و غیره خوانده می‌شوند. هر دو طرف مظاهری از "پوپولیسم" را نشان می‌دهند. نمود "چپ سفید" همان "کسری دموکراسی" است که شما قبلاً به آن اشاره کردید، هرچه دموکراتیک‌تر بهتر، همه بیایند بحث کنند، اما در نهایت هیچ کاری انجام نمی‌شود. "راست‌گراها" نیز انواع مختلفی از "پوپولیسم" را دارند. در این میان، نمی‌توانم بگویم جنگ مرگ و زندگی است، اما مبارزه متقابل بسیار شدید است. در واقع، ونس وقتی این "چپ سفید"‌های اروپا را سرزنش می‌کرد، از ته دل این حرف‌ها را می‌زد، که شما اروپا و آمریکا را به نابودی کشانیدید، همه ما قربانی این گروه "چپ سفید" شده‌ایم و در نتیجه اکنون نمی‌توانیم با چین رقابت کنیم و غیره.

ه چی: اگر اروپا نتواند صدای مشترکی شکل دهد، مشکل برای کل قاره اروپا در چیست؟ دینگ بیفان: سازوکار اتحادیه اروپا در واقع طراحی نسبتاً مشکل‌داری دارد. سازوکار اتحادیه اروپا به گونه‌ای طراحی شده که منافع را می‌توان به اشتراک گذاشت، اما در سختی‌ها لزوماً نمی‌توان مسئولیت‌ها را به طور مشترک بر عهده گرفت. بنابراین، در روزهای خوب، مشکلات برجسته نیستند و در زمان رونق، جذابیت و نفوذ آن بسیار زیاد است و اقتصاد به خوبی توسعه می‌یابد. اما از زمان بحران بدهی قبلی، مشکلات شروع به ظهور کردند. زیرا بحران بدهی در واقع نشان‌دهنده مشکلات اقتصادی آنها بود.

این بحران بدهی چگونه به وجود آمد؟ برخی کشورها بدهی زیادی داشتند و برخی دیگر بدهی کمتری داشتند. کشورهای کم‌بدهی، کشورهای پر بدهی را سرزنش می‌کردند که شما به من آسیب زدید. بنابراین، به تدریج، پس از گرفتار شدن در این بحران‌ها، گزینه‌ها کمتر و کمتر شدند؛ و وقتی گزینه‌ها کمتر شدند، شکایت متقابل بیشتر و بیشتر شد. در نهایت، مردم احساس کردند که شاید اتحادیه اروپا یک بار سنگین است.

ه چی: بسیار گویا و تصویری است. ونس گفت اروپا، آمریکای ما را نیز به عقب کشیده است. آیا کل اردوگاه غرب چنین ویژگی دارد: در روزهای خوب می‌توانند با هم باشند، اما وقتی با مشکل روبرو می‌شوند، می‌خواهند مسئولیت را به گردن یکدیگر بیندازند، به یکدیگر حمله کنند و حتی حداکثر سود را از طرف مقابل ببرند و منافع خود را به حداکثر برسانند؟

ژانگ ویوی: به جزئیات نگاه کنید، پس از سخنان ونس که اروپا را سرزنش کرد، رئیس سازمان امنیت و همکاری اروپا در پایان جلسه اعلام کرد که جلسه به پایان رسیده و گریه کرد. او نیز فکر می‌کرد که

پیوند فراآتلانتیک محکم و ناگسستنی است و هیچ مشکلی نخواهد داشت و قطعاً برای همیشه با هم خواهند بود، اما آنها بسیار ساده لوح به نظر می‌رسیدند.

در زبان انگلیسی و فرانسوی این جمله وجود دارد: "After me, the deluge" (بعد از من، سیل)، این سخن مشهور لویی پانزدهم، پادشاه فرانسه است. غرب اکنون سیاست کوتاه مدت دارد، حدود ۴ سال، و بعد از آن دیگر برایشان مهم نیست، بنابراین نمی‌توانند یک برنامه بلندمدت تدوین و اجرا کنند. در گذشته هنوز نوعی نخبه‌گرایی وجود داشت، از جمله در مراحل اولیه ادغام اروپا، از زمان جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا، اما بعداً به طور فزاینده‌ای پوپولیستی شد و در نتیجه هیچ کاری انجام نمی‌شود.

ه چی: ما در این سال‌ها همواره گفته‌ایم که ساختار اقتصادی باید تغییر کند و به سوی نیروهای مولد جدید حرکت کند. اما در روند تغییر نیروهای محرکه قدیمی و جدید، تجربه همه این است که این تغییر به آن آسانی و طبیعی رخ نمی‌دهد و چالش‌های زیادی را به همراه خواهد داشت و نیازمند خودکامی است. بنابراین در این زمان، ثبات دولت، از جمله ثبات هر یک از ما افراد عادی، بسیار مهم است. شما به تازگی گفتید که پوپولیسم و نظام سیاسی اروپا چگونه منجر به از بین رفتن این ثبات می‌شود.

دینگ بیفان: فرهنگ چین از فرهنگ کنفوسیوس آغاز شده و نه تنها برنامه‌ریزی بلندمدت، بلکه دیدگاه کلان نیز دارد. دیدگاه کلان یک مفهوم ملی و خانوادگی است، در حالی که آنها مفهوم ملی و خانوادگی ندارند، چین دارای مفهوم ملی و خانوادگی است.

مفهوم ملی و خانوادگی به این معناست که برای این دیدگاه کلان، فداکاری و انجام کاری از سوی فرد قابل قبول است. اما در غرب و اروپا اینگونه نیست و چنین دیدگاهی ندارند. اگرچه اشتراکاتی دارند، اما این اشتراکات در واقع مسیحیت است. چرا اکنون ترکیه (برای پیوستن به اتحادیه اروپا) اینقدر مشکل دارد؟ زیرا کشور مسیحی نیست و اگر وارد شود ممکن است مشکلاتی ایجاد شود. بنابراین آنها در این مسئله و از نظر فرهنگی طردکننده هستند.

اما اروپا به دلیل کل روند توسعه که باید از سال ۲۰۰۸ تا کنون بوده باشد، اگر شاخص خالص تولید ناخالص داخلی را بدون در نظر گرفتن تورم در نظر بگیرید، امروز شاخص تولید ناخالص داخلی اروپا هنوز از سال ۲۰۰۷، یعنی سال قبل از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸، پایین‌تر است. آن زمان اوج بود، اما در این ده سال اخیر توسعه‌ای صورت نگرفته است.

وقتی اقتصاد و جامعه توسعه پیدا نمی‌کند، احساس مردم چگونه خواهد بود؟ آنها آینده را نمی‌بینند. اگرچه ما مشکلات زیادی داریم، اما احساس می‌کنیم که همه جنبه‌ها در حال تغییر و تحول هستند و آینده بهتر خواهد بود. بنابراین شما انتظار درآمد بهتری در آینده خواهید داشت. در این زمان دو نوع انتظار وجود دارد، این انتظارات متفاوت است و وقتی ارزش این دو انتظار متفاوت باشد، رفتار شما نیز متفاوت خواهد بود.

بنابراین در اروپا و چین یک مشکل بزرگ وجود دارد و آن این است که اروپا تقریباً به طور کامل "انقلاب صنعتی چهارم" را از دست داده است. یکی از دلایل مهم از دست دادن آن، تکه‌تکه بودن آن است، فقط زبان‌های مختلف بین بیست تا سی نوع زبان وجود دارد. اکنون متوجه شده‌اند که توسعه صنعت اینترنت نیازمند بازار یکپارچه بزرگ با زبان مادری یکسان برای زبان چینی و انگلیسی است تا اینترنت بتواند توسعه یابد. از جمله عدم توسعه‌ای که شما گفتید، از جمله اینکه جوانان امیدی به آینده ندارند و غیره، همه با این موضوع مرتبط است. بنابراین، تکه‌تکه بودن جغرافیایی و عدم توسعه صنعت اینترنت باعث شده که اکنون انقلاب هوش مصنوعی و غیره نیز به طور فزاینده‌ای دشوار شود.

ه‌چی: به همین دلیل است که می‌گویم برای اروپا، به نظر می‌رسد "لحظه تاریک" تازه آغاز شده است. زیرا آنها با معضل توسعه روبرو هستند و از ابتدا نیز منطقه جغرافیایی تکه‌تکه‌ای داشته‌اند. آیا این تکه‌تکه شدن در آینده به جریان اصلی تبدیل خواهد شد؟

ژانگ ویوی: در تاریخ یک امر عادی بوده است. وقتی کیک بزرگتر نمی‌شود، همه برای تقسیم کیک موجود می‌جنگند و این باعث بروز مشکل می‌شود. به ویژه وقتی وضعیت آشفته می‌شود، و البته نیروهایی مانند ترامپ برای برهم زدن اوضاع وارد عمل می‌شوند، این یک نیروی خارجی بزرگ است و اروپا با مشکلات بزرگی روبرو خواهد شد.

همین الان در مورد مسئله انرژی صحبت شد، آقای دینگ نظری دارند که اروپایی‌ها در ابتدا فکر می‌کردند پیوند انرژی آنها با روسیه محکم و ناگسستنی است، درست است، سال‌های زیادی تغییر نخواهد کرد. اما اکنون کل درگیری روسیه و اوکراین آن را از بین برده است.

ه‌چی: ببینید، در مورد پایان دادن به درگیری روسیه و اوکراین، موضع آمریکایی‌ها اکنون ناگهان بسیار نرم شده است و می‌خواهند با روسیه مذاکره کنند، اما موضع اروپا هنوز بسیار قاطع است. آقای دینگ، آیا این احتمال وجود دارد که وقتی آنها روزی به درستی فکر کنند، با رویکردی واقع‌بینانه‌تر با روسیه دوباره مذاکره کنند؟

دینگ بیفان: در واقع یک مسئله سیاسی است. اکنون لیبرال‌ها به هیچ وجه نمی‌توانند این مسئله را بپذیرند. پذیرش این مسئله به این معناست که تمام سیاست‌های قبلی شکست خورده‌اند و آنها نمی‌خواهند خودشان را نفی کنند، بنابراین این تقریباً غیرممکن است.

اما، اگر این روند ادامه پیدا کند و نیروهای راست‌گرای به اصطلاح "پوپولیست" به قدرت برسند، ممکن است این مسئله را دوباره بررسی کنند، زیرا دیدگاه این احزاب نسبت به روسیه با لیبرال‌ها متفاوت است و آنها روسیه را دشمن ابدی نمی‌دانند.

این مسائل ممکن است در دوره زمانی آینده عمیقاً اروپا را درگیر کند، اما این امر سیاست‌های اروپا را نیز ناهمگون می‌سازد، زیرا احزاب زیادی در آن وجود دارد. اما شما باید با این احزاب همکاری کنید تا بتوانید احزاب راست افراطی را حذف کنید؛ و در روند همکاری، همه واقعاً همسو نیستند و باید با یکدیگر سازش و گذشت کنند، که در نتیجه سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی به سختی می‌توانند یکپارچه شوند.

ه‌جی: مشکل اروپا فقط تکه‌تکه شدن ژئوپلیتیکی نیست، بلکه کل ساختار سیاسی و اقتصادی آن نیز تکه‌تکه شده است. بنابراین موضوع ما "لحظه تاریک" اروپا است، اما در واقع باید "لحظه تاریک" همگرایی اروپا باشد، زیرا به طور فزاینده‌ای شاهد تکه‌تکه شدن آن در ابعاد مختلف هستیم و صدای این تکه‌تکه شدن را می‌شنویم.

【بخش پرسش و پاسخ】

مخاطب: سلام آقای ژانگ ویوی، آقای دینگ و مجری محترم. من آن شی یی هستم و در حال حاضر کارمند شرکتی در شانگهای هستم که در زمینه تولید مواد شوینده و آرایشی فعالیت می‌کند. در شرایط بحران‌های خارجی بسیار جدی کنونی اروپا، اتحادیه اروپا همچنان نمی‌تواند نظر واحدی ارائه دهد.

همانطور که می‌دانیم، از زمان تأسیس جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۹۱، روند همگرایی اروپا بیش از سی سال را پشت سر گذاشته است. چرا تا به امروز، عملکرد اروپا همچنان مانند یک مشت شن پراکنده است؟ مشکل یکپارچگی داخلی اروپا دقیقاً در کجا نهفته است؟ آیا اکنون این بخش از جهان هنوز امکان یکپارچگی بیشتر را دارد؟ از اساتید محترم سپاسگزارم.

ژانگ ویوی: از دیدگاه تحلیل بسیاری از کارشناسان و محققان، آنها معتقدند که اتحادیه اروپا اشتباهاتی مرتکب شده است. یک اشتباه بسیار واضح سرعت بیش از حد گسترش اتحادیه اروپا

است. علاوه بر این، بسیاری از مسائل پوپولیستی شده‌اند و همه چیز باید دموکراتیک شود. "کمبود دموکراسی" نیز باید از طریق بحث دموکراتیک حل شود، اما با بحث کردن حل نمی‌شود. سپس برخی افراد روش‌هایی را پیشنهاد کرده‌اند، به عنوان مثال استفاده از روش دو مسیر برای حل مسئله، به این معنا که بخشی از کشورها می‌توانند با هم ادغام نزدیک‌تری داشته باشند و بقیه کشورها به حال خود رها شوند. اما صرف نظر از اینکه چه کاری انجام شود، این مسائل اکنون فقط بحث و سخن‌پراکنی هستند.

اروپا می‌تواند صحبت کند، اما نمی‌تواند عمل کند. دلیل آن همان چیزی است که من همواره گفته‌ام، ناشی از ماهیت تکه‌تکه بودن آن است. بنابراین، پایه‌های اقتصادی و شرایط جغرافیایی تعیین‌کننده تکه‌تکه بودن سیاسی آن نیز هستند و یکپارچگی بسیار دشوار است. به علاوه، نیروهای خارجی، روسیه و آمریکا نیز نمی‌خواهند شاهد قدرت گرفتن آنها باشند، وضعیت اینگونه است. دینگ بیفان: پس از تأسیس اتحادیه اروپا، آیا می‌توان گفت که در جهت به اصطلاح یکپارچگی پیشرفتی داشته است؟ باید گفت که کمی پیشرفت داشته است. به عنوان مثال، در زمینه اداری، در زمینه تعرفه‌ها و رفت و آمد افراد، و همچنین در زمینه توافقنامه شنگن، کارهایی انجام داده است. این اتحادیه برخی از جنبه‌های حاکمیت ملی کشورها را به مفهوم حاکمیت اروپایی تغییر داده است. اما به جز این موارد، مسائل واقعاً کلیدی، یکپارچه نشده‌اند.

ه‌جی: ما اغلب می‌گوییم که اصلاحات باید به مناطق عمیق‌تر وارد شود. آنها کارهای ابتدایی، ممکن و آسان را انجام داده‌اند و آنچه باقی مانده، استخوان‌های سختی هستند که نمی‌توان آنها را جوید. دینگ بیفان: این استخوان‌های سخت در واقع بر آنها تأثیر گذاشته است. وقتی زندگی و اقتصاد همه خوب باشد، پیشبرد تدریجی این مسائل هنوز ممکن است. ترامپ اکنون جنگ تعرفه‌ای به راه انداخته است. یکی از اشتباهات بزرگ او در اعمال تعرفه‌ها این است که او از منطق رهبران قرن نوزدهم آمریکا برای حمایت از صنعتی‌سازی با استفاده از تعرفه‌ها برای شرایط امروز استفاده می‌کند.

اما تجارت بین‌المللی امروز، از جمله تجارت بین آمریکا و اروپا، تجارت بین آمریکا و چین و تجارت بین چین و اروپا و غیره، دیگر مانند گذشته نیست که من یک محصول نهایی به شما بفروشم و شما یک محصول نهایی به من بفروشید، بلکه بیشتر خرید و فروش محصولات در میان زنجیره بزرگ صنعتی بین‌المللی است.

در چنین شرایطی، در واقع تعرفه‌ها نه تنها به حل مشکل او کمک نکرده‌اند، بلکه مشکلات داخلی آمریکا را تشدید کرده‌اند. شرکت‌های فرآوری آمریکایی برای تکمیل زنجیره تامین خود نمی‌توانند از واردات محصولات از چین بی‌نیاز باشند. بنابراین، با افزایش هزینه‌های آنها، ناگزیر به مصرف‌کنندگان منتقل می‌شود و کل تورم افزایش می‌یابد. اگر آنها بخواهند دوباره به بازار بین‌المللی بفرشند، فاقد رقابت‌پذیری هستند و نمی‌توانند با سایر کشورها رقابت کنند.

بنابراین، از زمان جنگ تعرفه‌ای دولت اول ترامپ، خسارت وارده به شرکت‌های تولیدی آمریکا بسیار بیشتر از تأثیر بازگشت تولید به داخل کشور از طریق تعرفه‌ها بوده است، کاملاً برعکس. این یک اختلال شناختی است که باعث می‌شود روش‌های مورد استفاده او امروز کاملاً بی‌فایده باشد. مخاطب: سلام به همه، من یک آمریکایی چینی‌تبار هستم که در خارج از کشور در صنعت نیمه‌هادی فعالیت می‌کنم. اسم من جیانگ هونگدا است. سوال من این است: آیا آمریکا واقعاً از ناتو خارج خواهد شد؟ اگر خارج شود، آیا اروپا هنوز توانایی حمایت از اوکراین را خواهد داشت؟ متشکرم.

ه چی: یک سوال بپرسم، شما در صنعت نیمه‌هادی کار می‌کنید، آیا شرکت نیمه‌هادی آمریکایی هستید؟ آیا در این سال‌ها وضعیت خوبی داشته‌اید؟

مخاطب: اصلاً خوب نیست. از دست دادن بازار چین همه چیز را دشوار کرده است، به هر حال تجارت به دلیل تحریم‌های تراشه به طور فزاینده‌ای دشوار شده است.

ه چی: آیا این بر شما تأثیر داشته است؟

مخاطب: تا حدودی، و همچنین برخی مشکلات داخلی دیگر وجود دارد.

ه چی: آیا می‌توانید بازارهای جایگزین پیدا کنید؟

مخاطب: مطمئناً به خوبی توسعه چین نخواهد بود.

ژانگ ویوی: در مورد مسئله ناتو، ترامپ ابتدا قیمت‌های گزافی تعیین می‌کند و وقتی همه شما ترسیدید، با شما وارد معامله می‌شود. اما مشکل ترامپ این است که او فکر می‌کند کار بسیار مرموزی انجام می‌دهد، اما همه به وضوح می‌بینند و تمام برگ‌های او را می‌خوانند. بنابراین حتی کشورهای کوچک، از جمله کانادا که یک کشور کوچک و متوسط با ۴۰ میلیون نفر جمعیت است و همچنین مکزیک، جرأت می‌کنند با او مقابله کنند.

بدون آمریکا، دفاع از خود اروپا ممکن نیست و قدرت نظامی آنها بسیار ناکافی است. به ویژه اینکه آنها هنوز روسیه را دشمن فرضی اصلی خود می‌دانند و مقابله با آن دشوار است. اما به نظر من

روسیه نمی‌خواهد پاریس یا لندن را اشغال کند و چنین قصدی ندارد. برخی از اروپایی‌ها حتی در مورد تهدید چین برای آنها صحبت می‌کنند، من می‌گویم چین ۷ منطقه زمانی با شما فاصله دارد و ما هیچ علاقه‌ای نداریم، چرا باید شما را تهدید کنیم؟

دینگ بیفان: از نظر نهادی، ترامپ به تنهایی نمی‌تواند تصمیم به خروج آمریکا از ناتو بگیرد. زیرا برای خروج رسمی از ناتو، آمریکا مجموعه‌ای از ترتیبات نهادی خواهد داشت و تخمین زده می‌شود که این کار امکان‌پذیر نباشد. بنابراین، بیشتر یک نوع فشار است، همانطور که آقای ژانگ گفتند، تعیین قیمت‌های گزاف برای دستیابی به اهداف خاص در نهایت و اجبار این کشورها به افزایش هزینه‌های نظامی، و بهتر است که تسلیحات آمریکایی را بخرند.

تمام روسای جمهور آمریکا که به ناتو رفته‌اند و دیگران را برای افزایش هزینه‌های دفاعی ترغیب کرده‌اند، در واقع برای دلان اسلحه آمریکایی لابی کرده‌اند. این کشورها توانایی تولید تسلیحات ندارند، به این معنی که هر زمان هزینه‌های نظامی خود را افزایش دهند، بدون استثنا، برای خرید تسلیحات آمریکایی استفاده می‌شود و دلان اسلحه آمریکایی سود می‌برند.

بزرگترین بازار خارجی دلان اسلحه آمریکا در حال حاضر کشورهای عضو ناتو هستند و تمام استانداردها، استانداردهای آمریکایی هستند. شما اکنون تجهیزات من را خریده‌اید، برای تجهیزات جایگزین و ارتقا در آینده نیز باید از من بخرید، برای همیشه از من بخرید، بنابراین این یک بازار بلندمدت است، نه اینکه با یک معامله تمام شود.

ژانگ ویوی: قبلاً هم به آنها گفته‌ام، آنها همواره معتقد بوده‌اند که با آمریکا یک جامعه دموکراتیک، یک جامعه مبتنی بر ارزش‌های مشترک و یک اتحاد آتلانتیک هستند. به نظر من آنها بسیار ساده‌لوح هستند، آمریکا یک کشور سودجو است. سخن کیسینجر اکنون بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد: دشمن آمریکا بودن خطرناک است، متحد آمریکا بودن مرگبار است.

"چپ‌های سفید" این مشکل را دارند، آنها در چارچوب ایدئولوژی خود گرفتار شده‌اند. بنابراین آنها هنوز می‌گویند: اگرچه ما آمریکا کنونی را دوست نداریم و آمریکا با ما دچار اختلاف شده است، اما ما هنوز یک خانواده هستیم و روابط ما با آمریکا به هر حال نزدیک‌تر از روابط ما با چین است. طرز فکر این افراد اینگونه است و در نتیجه به خودشان آسیب می‌رسانند.

مخاطب: سلام به هر دو استاد و مجری محترم. من دانشجوی دکترای دانشگاه جیاوتونگ شانگهای هستم، اسم من یانگ شون است. سوال من این است: پس از روی کار آمدن ترامپ، او از اصل به اصطلاح "اول آمریکا" پیروی کرد و روابط با روسیه را بهبود بخشید و مذاکرات صلح روسیه و اوکراین

را ترویج کرد. این به نظر می‌رسد کاملاً با سیاست خارجی دوره بایدن مغایرت دارد، دلیل آن چیست؟ متشکرم.

ژانگ ویوی: شما فقط کافی است به ترامپ و دیدگاه‌های کامل او و همچنین چهره‌های اصلی نزدیک به او، از جمله ونس و حتی برخی از حامیان پشت پرده او و رسانه‌هایی با گرایش‌های نظری و غیره نگاه کنید. می‌توانید ببینید که به تعبیر خوشایند، آنها نمایندگان محافظه‌کاری، پوپولیسم و انواع مختلف پوپولیسم راست‌گرا هستند.

در پس ذهن آنها یک نگرانی مرگ و زندگی وجود دارد، آنها احساس می‌کنند اگر ترامپ در این دوره نتواند پیروز شود و دیدگاه‌های او غالب نشود، آمریکا دیگر آمریکا نخواهد بود، آمریکا دیگر کشور سفیدپوستان نخواهد بود، آمریکا دیگر کشور انگلیسی‌زبان نخواهد بود، آمریکا دیگر کشور با فقط دو جنسیت نخواهد بود و این با تفکرات مذهبی و فضای فرهنگی آنها متفاوت است.

بنابراین آنها در این دوره برای به قدرت رسیدن ترامپ، همه چیز را به خطر انداخته‌اند. شما ببینید ایلان ماسک هم به دلیل تغییر جنسیت فرزندش، قاطعانه تصمیم به حمایت از ترامپ گرفت و این قطعاً یک عامل محرک اصلی بود. در واقع، دلایل شکل‌گیری بسیاری از مشکلات بسیار پیچیده‌تر است.

من می‌گویم ترامپ با وجود مواجهه با مشکلات فراوان، دیدگاه‌های نسبتاً درستی دارد. مثلاً در مورد بازسازی سازمانهایی مانند USAID (آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده) و مسائلی مانند فساد درون این نهادها. اما او روشهای مناسبی پیدا نمی‌کند. حتی کسانی مانند ایلان ماسک که بسیاری از ما از او حمایت می‌کنیم، از نظر سیاسی رفتارهایی نسبتاً کودکانه دارد. وزارت کارایی دولت او میتواند از بالای سر وزیر امور خارجه عمل کند، به همین دلیل دائماً با مارکو روبریو درگیر میشود. ماسک مستقیماً از کارمندان وزارت خارجه، یعنی مسئولان دیپلماتیک آمریکا، میخواهد که هر روز گزارش کارهایشان را به او ارائه دهند. وزارت خارجه بعید است این موضوع را بپذیرد و قطعاً تنش ایجاد خواهد شد.

اما او معتقد است از نظر تئوری، این مقدار هزینه‌ی بیت المال بدون پاسخگویی هدر میرود، کارمندان حتی در محل کار حاضر نمیشوند و از طریق اینترنت کار میکنند. ارزیابی ما از عملکرد تیم ترامپ پس از به قدرت رسیدنش این است که او به جای "قطع گره‌های کور با شمشیر تیز"، عملاً "با شمشیر بهم ریختگی‌ها را بیشتر میکند".

ه جی: همه آن جمله معروف را میدانند: "ما نه تنها در تخریب دنیای کهنه مهارت داریم، بلکه در ساختن دنیای جدید نیز تواناتریم." به نظر من بخش دوم جمله بسیار مهمتر است. چگونه میتوان یک سیستم جدید ایجاد کرد؟ چگونه یک گفتمان تازه بنا نهاد که به خوبی عمل کند؟ این همان چیزی است که آقای ژانگ اشاره کرد؛ حل این مشکل بزرگترین چالش پیش روی آنهاست.

ژانگ ویوی: من با "جورج یئو" وزیر امور خارجه سابق سنگاپور ملاقات کردیم و این سوال را از او پرسیدم. او گفت: "یک ترامپ کافی نیست. برای ساخت یک سیستم جدید به چندین ترامپ نیاز است." بنابراین زمان کافی وجود ندارد و او از پشتیبانی سیاسی لازم برخوردار نیست، چون فقط چند نفر محدود همراه او هستند.

مثلاً ماسک با استخدام چند جوان تلاش میکند نهادهای دولتی را بازسازی کند، اما او از نیروی اجتماعی عمیقی برای حمایت برخوردار نیست. با چند نفر محدود که فقط روی سطح کار میکنند، نمیتوان مشکلات ریشه ای را حل کرد. همانطور که ضربالمثل میگوید: "مشت‌های کور ممکن است استادکار را از پا درآورند." به قدرت رسیدن ترامپ شبیه یک "انقلاب رنگی" در آمریکاست. او نظام قدیم را سرنگون میکند اما ساخت نظام جدید ممکن است مشکلات بیشتری ایجاد کرده و افول آمریکا را تسریع کند.

آن روزی که زلنسکی با او در دفتر بیضی شکل کاخ سفید جر و بحث میکرد را به خاطر دارم. من در سال 1985 همراه با رهبر چین از آنجا بازدید کرده بودم. در چنین مکانهایی، تمام جزئیات پروتکل های دیپلماتیک از قبل تنظیم میشود؛ مثلاً مدت زمان مصاحبه با رسانه ها 5 دقیقه باشد یا 10 دقیقه. اگر وضعیت غیر منتظره‌ای پیش آید، باید بلافاصله مدیریت شود. مثلاً میتوانید مودبانه به رسانه ها بگویید: "دوستان رسانه‌ای، لطفاً الآن محل را ترک کنید" یا دستور "قطع فیلمبرداری" بدهید.

اما سیاستمدارانی که پس از انقلابهای رنگی به قدرت میرسند -مثل آنهایی که در اروپای شرقی ظهور کردند- با چنین مشکلاتی روبرواند. زمانی که در اروپا بودم، رئیس جمهور جدید لهستان که پس از انقلاب رنگی انتخاب شده بود، همراه تمام تیمش برای ادای احترام به قربانیان فاجعه کاتین به روسیه پرواز کرد، اما هواپیما سقوط کرد و همگی کشته شدند. این نشان میدهد حکمرانی نیازمند دانش تخصصی در زمینه های مختلف -حتی پروتکل های دیپلماتیک و امنیت رهبران- است. کسانی که پس از انقلابهای رنگی می آیند، در تمام این زمینه ها تازه کارند.

ه جی: چون اینها امور مربوط به بوروکراتهای فنی است، اما حالا این کارشناسان فنی به حاشیه رانده شده‌اند. در واقعیت، اداره یک دولت و کشور به شدت متکی به این متخصصان فنی است. امروز در گفتگوی خود درباره آینده اروپا و یکپارچگی اروپایی بحث کردیم. به نظر میرسد چالشهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اروپا بسیار بزرگ است - نه فقط به دلیل جنگ روسیه و اوکراین در سالهای اخیر، بلکه به دلیل ناتوانی اروپا در حل مشکلات خود طی سالیان گذشته. این موضوعات باعث میشود نگاهها به آینده اروپا و مسیر پیش روی آن بیشتر معطوف شود.

متشکرم، خداحافظ!